

# خروج، اعتراض و وفاداری

نویسنده: آلبرت هیرشمن  
مترجم: محمد مالجو

## فهرست

۴	مقدمه دبیر مجموعه
۱	پیشگفتار
۵	فصل اول - مقدمه و پیشینه نظری
۸	«خروج» و «اعتراض» به صحنه می آیند
۹	کساد و مجال افت در اندیشه اقتصادی
۲۱	خروج و اعتراض به منزله ایفای نقش علم اقتصاد و علم سیاست
۲۷	فصل دوم - خروج
۲۹	طرز کارگزینه خروج
۳۳	رقابت چون رفتار دسیسه آمیز
۳۹	فصل سوم - اعتراض
۴۳	اعتراض به منزله باقیمانده خروج
۴۷	اعتراض به منزله بدیلی برای خروج
۵۷	فصل چهارم - دشواری خاص در تلفیق خروج و اعتراض
۷۱	فصل پنجم - چگونگی تقویت انحصار با رقابت

فصل ششم - دربارهٔ انحصار دو قطبی مکانی و تحرک نظام‌های دو حزبی. ۸۱

فصل هفتم - نظریه وفاداری..... ۹۷

فعال‌سازی اعتراض چون کارکرد وفاداری..... ۹۸

الگوی وفادارانه به قراری که با ورودیه‌های سنگین و جریمه‌های

کلان برای خروج تعدیل می‌شود..... ۱۱۵

وفاداری و خروج پرزحمت از کالاهای (و بلایای) عمومی..... ۱۲۳

فصل هشتم - خروج و اعتراض در ایدئولوژی و عرف آمریکایی..... ۱۳۳

فصل نهم - ترکیب بهینهٔ دست‌نیافتنی خروج و اعتراض..... ۱۵۱

ضمائم..... ۱۶۱

ضمیمه الف: معرفی نموداری سادهٔ اعتراض و خروج..... ۱۶۳

ضمیمه ب: انتخاب میان اعتراض و خروج..... ۱۶۷

ضمیمه ج: پدیده معکوس..... ۱۷۵

ضمیمه د: واکنش‌های مصرف‌کنندگان به افزایش قیمت و کاهش

کیفیت در مورد چند کالای مظهر خبرگی..... ۱۷۹

ضمیمه ه: آثار سختی ورود بر عمل‌گرایی: طرحی

برای یک آزمایش (با همکاری فیلیپ جی. زیملاردو و مارک اسنایدر) ۱۸۷

فهرست اعلام..... ۲۰۱

## فصل اول

### مقدمه و پیشینه نظری

در هر نظام اقتصادی یا اجتماعی یا سیاسی، افراد و بنگاه‌های تجاری و سازمان‌ها معمولاً در معرض انحراف از رفتار کارآ، عقلایی، مطیع قانون، فضیلت‌مندانه یا - در غیر این صورت - کارکردی هستند. هر چقدر هم که نهادهای اصلی جامعه درست تعبیه شده باشند، مسلماً برخی کنشگران از رفتاری که از آنان انتظار می‌رود قصور می‌کنند، حالا ای کاش به عللی تصادفی. هر جامعه فرا می‌گیرد که با میزان خاصی از ناکارکردی‌ها یا سوء رفتارهایی از این دست سر کند؛ اما جامعه باید قادر باشد از بطن خودش نیروهایی عَلم کند تا کنشگران متزلزل هر چه بیشتری را به رفتار مقتضی برای عملکرد مناسب خود باز گرداند مبادا که سوء رفتار به باز تولید سوء رفتار و از این رو به تباهی عمومی بیانجامد. کتاب حاضر بدوآ شناسایی این نیروها را همچنان که در نظام اقتصادی عمل می‌کنند به عهده می‌گیرد، اما مفاهیمی که پرورانده می‌شود نه فقط برای کارگزاران اقتصادی از قبیل بنگاه‌های تجاری بلکه برای انواع مختلفی از سازمان‌ها و موقعیت‌های غیر اقتصادی نیز کاربرد خواهد داشت.

در حالی که حکمای اخلاق و علمای سیاست سخت دلمشغول رهانیدن افراد از رفتار غیراخلاقی و جوامع از فساد و دولت‌ها از تباهی بوده‌اند، اقتصاددانان کمتر به انحراف‌های اصلاح‌پذیر کنشگران اقتصادی

توجه کرده‌اند. این غفلت دو علت دارد. اول، در علم اقتصاد یا رفتار عقلایی تمام عیار و غیر منحرف شونده یا دست‌کم سطح ثابتی از عقلانیت از سوی کنشگران مسلم گرفته می‌شود: افت عملکرد بنگاه ممکن است از تغییر نامطلوب در شرایط عرضه و تقاضا ناشی شود حال آنکه رغبت و قابلیت بنگاه به حداکثرسازی سود (یا نرخ رشد یا نظایر آن) بی‌عیب و نقص باقی مانده است؛ اما افت عملکرد بنگاه همچنین ممکن است در عین ثابت ماندن عوامل عرضه و تقاضا نشانگر «کاهش قابلیت یا توان حداکثرسازی» باشد. تفسیر دوم بلافاصله این پرسش را پیش می‌کشد که چگونه می‌توان توان حداکثرسازی بنگاه را در حد انتظار احیا کرد. اما تفسیر رایج همان تفسیر اول است؛ و در این صورت، امکان برگشت تغییرات در شرایط عینی عرضه و تقاضا سخت مورد تردید است. به عبارت دیگر، اقتصاددانان نوعاً مسلم گرفته‌اند که بنگاهی که عقب می‌افتد (یا جلو می‌افتد) «بر اساس دلیل معتبری» چنین می‌کند؛ این برداشت از «انحراف اصلاح‌پذیر» - که در مرکز کتاب حاضر جای دارد - با استدلال اقتصاددانان بیگانه بوده است.

دومین علت بی‌توجهی اقتصاددانان به انحراف‌ها با علت اول ارتباط دارد. در الگوی سنتی اقتصاد رقابتی، بهبودی از هر گونه انحراف واقعاً ضروری نیست. وقتی یک بنگاه در نزاع رقابتی مغبون می‌شود، سهمش را در بازار از کف می‌دهد و عوامل [تولید]ش را دیگران، از جمله تازه واردان، اجاره می‌کنند؛ حاصل اینکه شاید کل منابع بهتر تخصیص یابد. اقتصاددانان، با این تصویر در ذهن، توانایی تماشای انحراف‌های هر یک از بیماران خود (مثل بنگاه‌های تجاری) را با صبر و شکیبایی به مراتب بیشتری دارند تا حکیم اخلاق که به ارزش ذاتی هر یک از بیماران خود (افراد) معتقد است یا عالم سیاست که بیمارش (دولت) بی‌مانند و غیرقابل جایگزینی است.

پس از ایضاح بی‌توجهی اقتصاددان، بلافاصله می‌توانیم عذر و

بهبان‌اش را مورد تردید قرار دهیم - زیرا تصویر نظام اقتصادی به صورت نظام رقابتی تمام عیاری که تغییرات در ثروت بنگاه‌های تکی صرفاً در اثر دگرگونی‌های بنیادی مزیت رقابتی پدید می‌آید بدون تردید تصویری مخدوش از جهان واقعی است. نخست اینکه حیطه‌های فراوان و شناخته شده انحصار و انحصار چندقطبی و رقابت انحصاری در میان است: چه بسا افت عملکرد بنگاه‌هایی که در این بخش از نظام اقتصادی فعالیت می‌کنند به کانون‌های کمابیش دائمی ناکارایی و سهل‌انگاری منتهی شود؛ افت عملکرد بنگاه را باید با نگرش زنگ خطروری نگریست که عالم سیاسی انسجام واحد سیاسی‌اش را در معرض تهدید منازعه و تباهی و رخوت می‌بیند. اما حتی جایی هم که رقابت شدید حکمفرماست، بی‌توجهی به امکان بازسازی موقتی بنیه بنگاه‌های وامانده هیچ توجیهی ندارد. درست در بخش‌هایی که تعداد زیادی از بنگاه‌ها در شرایط یکسان با یکدیگر رقابت می‌کنند، کاهش در ثروت بنگاه‌های تکی احتمالاً همان قدر از عوامل تصادفی و ذهنی نشأت می‌گیرد که از تغییرات نامطلوب در شرایط هزینه و تقاضا. در این صورت، مکانیسم‌های تجدید قوا نقشی بس مفید در اجتناب از صدمه‌های اجتماعی و نیز درد و رنج انسانی ایفا می‌کنند.

الان می‌گویید چنین مکانیسمی برای تجدید قوا از رهگذر خود رقابت به سهولت فراهم می‌آید. آیا رقابت موظف نیست بنگاه را «گوش به زنگ» نگه دارد؟ و اگر بنگاه هنوز در خواب ناز است، آیا تجربه کاهش درآمد و خطر نابودی از قبیل رقابت نیست که باعث خواهد شد مدیران بنگاه تلاش وافر کنند تا سطح عملکرد را به سطحی که باید بازگردانند؟

شکی نیست که رقابت یک مکانیسم مهم برای تجدید قواست. اما در اینجا نشان خواهیم داد که اولاً، پیامدهای این کارکرد ویژه رقابت آن قدر که باید توضیح داده نشده است و ثانیاً، مکانیسم جایگزین مهمی را می‌توان وارد صحنه کرد، حالا خواه به منزله مکملی برای مکانیسم رقابت و خواه وقتی که مکانیسم رقابت قابل استفاده نیست.